

کنگاشی مقدماتی در «مکتب سلیمانی»

سعدالله زارعی¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیستم، شماره 3، پیاپی 79، پاییز 1398؛ صفحات 25-5

تاریخ دریافت: 1398/10/30 تاریخ پذیرش نهایی: 1398/11/21

چکیده

«سردار قاسم سلیمانی» پیش از شهادت، در کانون توجهات قرار داشت و نام او «پرتکرارترین» در محافل سیاسی، اجتماعی، امنیتی و رسانه‌ای بود. در این میان، بسیاری برای درک شخصیت او تلاش می‌کردند و رفتار و گفتار او را زیر نظر داشتند و بسیاری دیگر برای مقابله و خنثی کردن آثار فعالیت‌های او تلاش می‌کردند. این دسته نیز سعی زیادی کردند که او و افکار و رفتار او را دریابند. خیلی از این دو دسته موفق شدند و خیلی هم در درک او و افکار و اهدافش چندان راه به جایی نبردند. پس از شهادت اعجاب‌انگیزش بسیاری از نزدیک‌ترین‌ها به او و آنان که سالیان طولانی با او بودند و خالصانه به او کمک می‌کردند هم اعتراف کردند که درک اندکی از او داشته‌اند.

سردار حاج قاسم سلیمانی به میزانی که در کانون توجه دوست و دشمن قرار داشت، از سوی دوستانش به عظیم‌ترین و استثنایی‌ترین شکل تشییع گردید و از سوی دشمنانش بارها و بارها مورد بحث و ارزیابی مجدد قرار گرفت و مسلماً تا سال‌ها این ارزیابی و بازبینی ادامه خواهد یافت. اگرچه جایگاه سلیمانی در میان ملت بزرگی که از میان آنان برخاسته و برای آنان بارها به استقبال «مرگ سرخ» رفت، کاملاً معلوم بود، اما تشییع ده‌ها میلیونی پیکر او یک «غافلگیری بزرگ» به حساب آمد. تشییع او در این میان هر مرزی را درنوردید و در واقع او بدون آنکه دنبال آن باشد، احترامش را به همه تحمیل کرد. کم نبودند کسانی که با او در اعتقادات، اقدامات و دلبستگی‌هایش «اختلاف مبنایی» داشتند اما به احترام او تمام قامت ایستادند و به بزرگی‌اش اعتراف کردند.

واژگان کلیدی

سردار سلیمانی، مقاومت، نفوذ ایران، مکتب سلیمانی

مقدمه

پیش از شهادت باشکوه، بسیاری او را یک شخصیت جهانی می خواندند. بارها تصویر او در روی جلد مجلات پرمخاطب خارجی آمده بود و نام او میلیون ها بار در رسانه های مختلف نقش بسته بود. او سال ها در کانون تحلیل های جهانی قرار داشت. از او به عنوان «مؤثرترین فرد نظامی خاورمیانه» یاد می شد و فرماندهان ارشد نظامی دنیا از او به عنوان یک «استراتژیست بی مانند» یاد می کردند و در مورد کارآمدی «تاکتیک هایی» که به کار می بست، اتفاق نظر داشتند. در منطقه خاورمیانه - و به عبارت علمی «غرب آسیا» - از او به عنوان «رکن مهم امنیت» یاد می شد. بسیاری از سازمان های نظامی بین المللی و منطقه ای با او ارتباط داشتند و گزارش های نظامی زیادی برای او می فرستادند. او بسیاری از این گزارش ها را پاسخ می داد و روی «پاسخ» او تأمل می شد. سیطره عجیب او بر آکادمی های نظامی و سازمان های نظامی بین المللی و منطقه ای سبب شده بود از او به عنوان «فرماندهی پر رمز و راز» یاد شود. آنان در صدد بودند راز نفوذ گسترده او را دریابند از این رو روی عکس های متفاوت ایشان که گاهی پیام آور اقتدار بود، گاهی پیام آور معنویت و گاهی پیام آور مردم داری او بود، مکث می کردند اما با این همه، معترف بودند شناخت دقیق او در مرز محال قرار دارد.

نمی از سرگذشت او

«سردار حاج قاسم سلیمانی» ۲۰ اسفند ۱۳۳۵ در روستای «قنات ملک» از توابع «رابر کرمان» متولد شده است. او در سال ۱۳۵۶ در سن ۲۱ سالگی به نهضت حضرت امام خمینی - قدس سرم پیوسته و برای پیروزی انقلاب اسلامی از زندگی عادی خود دست کشیده و با پیروزی انقلاب به عضویت «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» درآمده و با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به سلک رزمندگان درآمده و به زودی به فرماندهی «گردان کرمانی ها» رسیده است. تیپ و سپس «لشکر ثارالله» حاصل توانمندی ایشان در دفاع مقدس بوده و حضور مداوم در عملیات های حساسی مثل فتح المبین، بیت المقدس، کربلای ۴ و ۵ و والفجر ۸، از او در جنگ چهره ای ویژه ساخته است. او در تشریح نحوه فرماندهی امثال خود، می گوید: «فرماندهی در سپاه، فرماندهی بیا بود نه فرماندهی برو و در این دو تفاوت عمده ای وجود دارد.»



سردار سلیمانی در طول دوران فرماندهی جنگ با بسیاری از شهدای بزرگ دفاع مقدس ارتباط نزدیک داشت و در طول زندگی خود مکرراً از فرماندهان بزرگی یاد کرده است؛ شهید حسن باقری، شهید مهدی باقری، شهید احمد کاظمی، شهید ابراهیم همت، شهید مهدی زین‌الدین، شهید علی صیاد شیرازی، شهید حسین خرازی، شهید احمد متوسلیان و... «حاج قاسم سلیمانی» از هر کدام از آنان درس‌هایی گرفته و در خاطره خود سپرده بود، به گونه‌ای که پس از ده‌ها سال این خاطرات را با جزئیات بیان می‌کرد و هر بار آن چنان منقلب می‌شد که گویی همین الان رخ داده است.

او از دوران جنگ تعبیرات بسیار جالبی داشت؛ از نظر حاج قاسم دوران ۸ ساله دفاع مقدس به دلیل وسعت مجاهدت و خلوص رزمندگان، بی‌نظیرترین دوران تاریخ اسلام است و از این رو او عملی‌ترین درس اسلام و مکتب اسلام را باورها، اعتقادات، بیان‌ها و رفتارهای رزمندگان در دوران دفاع مقدس می‌دانست. او معتقد بود آنچه در این دوران بر زبان فرماندهان و رزمندگان جاری شده، ناب‌ترین معارف اسلام ناب محمدی بوده است. این بیان دیگری از اعتقاد امام خمینی (ره) است که خطاب به علمای اسلام و عرفای شیعه می‌فرمودند: «پنج‌ه سال عبادت کرده‌اید و خدا قبول کند، یک روز هم یکی از این وصیت‌نامه‌های شهدا را بگیرید و مطالعه کنید و تفکر کنید... از اینها قدری تعلم پیدا کنید» (صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۴۹۱). و نیز ایشان با اشاره به رزمندگان اسلام و اخلاص ملت ایران فرمودند: «ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله می‌باشند» (وصیت‌نامه امام). از نظر سردار سلیمانی، جبهه، «حکمت و عرفان عملی» بوده و رزمندگان جبهه پیشروان عرفان و حکمت عملی بوده‌اند که به اشراق و مقامات بسیار بالایی معنوی رسیده‌اند.

معنی مکتب

مکتب مجموعه‌ای است که در ابتدا به تفسیر انسان و جهان می‌پردازد و سپس بایدها و نبایدهای انسانی را مشخص و معین می‌سازد. هم نیاز انسان را به جهان‌بینی مرتفع می‌کند و هم یک نظام ارزشی برای زیستن و چگونه زیستن ارائه می‌دهد و در واقع مکتب مجموعه جهان‌بینی و ایدئولوژی یک انسان می‌باشد.

علامه شهید مرتضی مطهری - رضوان الله تعالی علیه - در مقدمه کتاب «جهان‌بینی



اسلامی» (ص ۵۴) در معنی مکتب نوشته است:

«یک تئوری کلی و یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم است که هدف اصلی کمال انسان و تأمین سعادت همگان است و در آن خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص است و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد می‌باشد.»

ما اگر بخواهیم معنای مکتب را در عبارتی کوتاه بیاوریم و بدین وسیله مقصود خود را از «مکتب سلیمانی» بیان کنیم، باید بگوییم: «مجموعه‌ای از اعتقادات محکم و منسجم، رفتارهای مرتبط برخاسته از اعتقادات، خلیات و نمودهای منبعث از اعتقادات و اعمال به گونه‌ای که از فرد شخصیتی الگو و جامع ارائه می‌دهد.» سردار سلیمانی واقعا مصداق چنین انسانی بود. با نگاه اول به این خصوصیات ما به شخصیتی «فیلسوف» می‌رسیم اما واقعا او یک فیلسوف و یا دارای مشرب فلسفی خاصی نبود هر چند می‌توان از همه رفتارهای او به اصلی از اصول فلسفه اشاره داشت. او به صورت مالوف در مدرسه علمیه یا در دانشگاه تحصیل نکرده بود هر چند می‌توان او را فرزند حوزه‌های علمیه و علمی دانست و نیز می‌توان برای هر باور و رفتار و روش‌های او تفسیری دینی و علمی ارائه کرد و حتی در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها به عنوان یک «مظهر» تدریس شود. همان‌طور که در بیان رهبر معظم انقلاب و در بیانیه شهادت او آمد شهید حاج قاسم سلیمانی پیرو مکتب امام خمینی بود و از این نظر هر آنچه در تعلیماتی دینی و سیاسی، اجتماعی آمده بود در وجود و رفتار این شهید تجلی داشت. او شخصیتی متدین بود اما آلوده به افکار تحجرآمیز نبود. او شخصیتی نواندیش و مبتکر بود اما آلوده به تجددمآبی نبود.

حکمت و درایت

میان حکمت و علم تفاوت عمده‌ای وجود دارد. علم دانایی است و حکمت به کارگیری دانایی در محل مناسب خود. راغب اصفهانی در «مفردات» خود، حکمت را «رسیدن به حق و واقع به واسطه علم و عقل» دانسته است. بررسی رفتار سردار سلیمانی در طول دوره حیات سیاسی‌اش به ما می‌گوید او در عین آنکه از علوم مختلف انسانی بهره‌افری داشت و این عمدتا به اهل مطالعه بودن و دقت او در متون علمی بازمی‌گشت، عقل بزرگی داشت و



می‌توانست به خوبی درست و نادرست بودن آنچه در متون علمی یا به ظاهر علمی آمده است را دریابد. او در همان حال با عقل خود می‌توانست به معانی عمیق‌تر از متن دست پیدا کند و آنها را به خوبی به زبان بیاورد. سلیمانی درکی نیز از آنچه می‌آموخت داشت و این درکی فراتر از متن بود. در مباحث علمی، یک اشکال عمده برای طالبان آن وجود دارد و آن غرق شدن در رودخانه جاری است که از قدیم راه افتاده و در طول زمان هر دانشمندی واوی بر آن افزوده و به مرور تبدیل به اصلی مسلم گردیده است. در این میان معدودی افراد وجود دارند که می‌توانند بر موج سوار شده و از غرق شدن در آن بدور باشند. «مشهورات زمانه» ریسمانی نیست که هر کسی یارای گسستن آن را داشته باشد. نکته دیگر این است که فرد وقتی با یک «علم» و «آگاهی» مواجه می‌شود باید زمان، مکان و موقعیت به‌کارگیری آن را نیز دریابد و به قول معروف جای به‌کارگیری سخن را بداند چه اگر غیر از این باشد، «سخن خوب» در جای نامناسب ضایع می‌گردد.

نمونه‌ای از درایت سلیمانی

برخورد شهید والا مقام با پدیده‌ها ترکیبی از علم و درایت بود. ترکیب قاطعیت و محبت در حل و فصل پدیده‌های ناخوشایند به «حکمت عملی» منجر می‌شود و هزینه‌ها را کاهش می‌دهد. در ماجرای انتزاع کردستان از عراق که یک توطئه بزرگ علیه منطقه بود و می‌توانست به درگیری‌های متعددی در غرب آسیا منجر شود، سردار سلیمانی با علم به این مسئله وارد عمل شد. ابتدا با زبان ملاطفت و استفاده از روابط صمیمانه از رهبران کرد عراق خواست همه‌پرسی را کنار بگذارند و حقوق خود را از طریق مذاکره با دولت مرکزی عراق دنبال کنند و به آنان گفت من همه توانم را برای وادار کردن دوستان عراقی به انجام تعهدات خود به کار می‌گیرم ولی رهبران کرد با محوریت «مسعود بارزانی» به گمان اینکه به فرصتی تاریخی دست پیدا کرده‌اند از این درخواست برادرانه حاج قاسم استقبال نکرده و بر انجام همه‌پرسی تأکید نمودند. او در آخرین دیداری که با بارزانی داشت به او یادآور شد که این موضوع جوی خون به راه می‌اندازد و این بار دیگر برای دفع خطر از ما کاری برنمی‌آید» که بارزانی در پاسخ گفته بود «جامعه بین‌الملل در کنار ماست». بعد از برگزاری همه‌پرسی، نیروهای عراق کرکوک را که با توافقات ضمنی و به مرور تحت کنترل کردها درآمده بود، از کنترل حکومت اقلیم خارج کردند و این سبب شکاف در میان احزاب کردی در اربیل و





سلیمانیه گردید و در نهایت نتایج همه‌پرسی به تعلیق درآمد و حزب دموکرات کردستان از سوی خود کردها متهم به عدم درایت و عدم آینده‌نگری و عامل ریخته شدن خون کردها گردید. شدت فشارهای مردمی به بارزانی و حزب دموکرات سبب شد که او بار دیگر دست به دامان ایران گردد. سردار سلیمانی علیرغم آنکه در این موضوع خاطرات تلخی از بی‌مروتی رهبران کرد پیدا کرده بود، آنان را پذیرفت و برای بازیابی وضعیت‌شان به آنان کمک زیادی کرد. در این ماجرا از به نتیجه رسیدن یک فتنه منطقه‌ای جلوگیری شد، حل مسئله در زمان کوتاهی به نتیجه رسید، هزینه‌های عملیات خنثی‌سازی بسیار کم بود و روابط ایران و اربیل هم ترمیم شد. این در حالی بود که در ایران مسئولان ارشد دیپلماسی کشور در جلسات رسمی تأکید می‌کردند که مخالفت ایران با تجزیه کردستان عراق به جایی نمی‌رسد و ایران را درگیر یک چالش پرهزینه و دنباله‌دار می‌کند. در این صحنه، سردار شهید سلیمانی با ترکیب قاطعیت و محبت توانست کار بسیار بزرگی بکند که دیپلمات‌های ورزیده، آن را «غیرممکن» می‌دانستند.

مشورت و درایت

شور و مشورت و گرفتن نظرات دیگران یکی از اشتغالات و دغدغه‌های مهم سردار سلیمانی بود که دایره وسیعی را تشکیل می‌داد و شامل برگزاری منظم کمیسیون‌های تخصصی، جلسات فراوان تک و چند نفره، گرفتن نظرات افراد در میدان به صورت‌های حضوری، تلفنی و مکاتبه‌ای و مطالعه روز نظرات شخصیت‌های موافق و مخالف داخلی و خارجی بود. این موضوع اشراق و چیرگی فراوانی به او داده بود و لذا در جلسات کاری و با دست پر وارد بحث می‌شد و به اداره جلسات می‌پرداخت. این خصوصیت در میدان عمل به او کمک زیادی می‌کرد و وامی‌داشت تا فقط به کلیات و «نقطه نهایی هدف» نگاه نکند و امکانات و تمهیدات لازم را برای تحقق هدف نهایی فراهم نماید. خود او در جلسه‌ای می‌گفت هدف‌گذاری کلی کفایت نمی‌کند ما باید هدف کلی را با تحقق اهداف جزئی محقق کنیم و معتقد بود فرماندهی که هدف نهایی را می‌بیند اما از موقعیت‌ها و موانع واقع شده در حد فاصل مبدأ و مقصد خبر ندارد و برای عبور از آنها برنامه ندارد، هم هزینه‌ها را بالا می‌برد و هم تحقق هدف نهایی را به خطر می‌اندازد.

شور و مشورت او در خدمت اشراق او به جزئیات بود او در عین حال در جزئیات

مسئله غرق نمی شد و اندازه هر جزیی را با جزیی دیگر برابر نمی دانست و به تقسیم بندی آنان به جزئیات مهم و جزئیات غیرمهم دست می زد و از میان جزئیات مهم، یک، دو و یا حداکثر سه موضوع را برمی داشت و همه توان و نیروی خود را برای رفع یا تحقق آنها به کار می گرفت و به این وسیله به تحقق هدف نهایی نایل می آمد. این روش او هم هزینه ها را کاهش می داد و هم تحقق هدف را با نیروها و امکانات کم میسر می کرد و هم در نهایت زمان تحقق هدف نهایی را کاهش می داد. این همه نتیجه ترکیب شو و درایت او بود.

تأثیر دفاع مقدس در مکتب سلیمانی

در واقع آنچه از جبهه در ذهن سردار شهید سلیمانی نقش بسته بود، چیزی بسیار بیش از یک نزاع و نحوه مدیریت و به سرانجام رساندن آن بود. به عبارت دیگر گویا او به «جهاد» بسیار فراتر از یک موضوع فقهی و یک فریضه می نگریست. از نظر او، جبهه یک مکتب بود و رزمندگان در آن پیام گیران و پیام دهندگانی بودند که سخن و عملشان از اوج معارف دینی و انسانی آنان حکایت داشت. او معتقد بود جبهه تجلیگاه اسلام ناب در همه ابعاد آن و به خصوص دو بعد اعتقادی و عرفانی بوده و خداوند متعال با عنایت خاص خود، رزمندگان اسلام را چنان از سرچشمه سیراب کرده است که به اوج نورانیت رسیده و حجابها را کنار زده اند.

از نظر سردار سلیمانی، جبهه نوعی بصیرت دینی پدید آورده که سبب کم خطا شدن رزمندگان گردیده است. شهید سلیمانی در این باره خاطرات زیادی از شهیدان داشت و با ذکر این خاطرات معتقد بود آنچه از «عنایات خاصه» الهی در جبهه ها یافت می شد، در جاهای دیگر نوعا قابل دسترسی نبود و یا به موارد بسیار خاصی محدود شده و جنبه گسترده و فراگیر پیدا نمی کرد.

شهید سلیمانی، اصولا جریان جبهه را یک جریان الهی می دانست و معتقد بود آنان که به این وادی گام برداشته اند، به پای خود نیامده بلکه برگزیده شده اند. او معتقد بود اینها فقط برای شرکت در جهاد و مقابله با دشمنان برگزیده نشده اند، بلکه آمده اند تا جهان جدیدی بسازند جهانی که در آن انسان، انسان دیگری است و مناسبات میان انسان ها، مناسبات دیگری است. بر این اساس او می گفت آنچه بر زبان رزمندگان و به خصوص آنان که بعدا به شهادت رسیده اند، جاری شده نوعی از «الهام الهی» است.

سه گام برای شهید شدن

به همین جهت شهادت از منظر سردار سلیمانی، جلوه دیگری داشت. او معتقد بود حتماً باید شهید شد و کلید شهید بودن در آخرت را «شهید بودن در دنیا» می‌دانست. او می‌گفت شهیدان زرنگ‌ترین آدم‌ها هستند و تا بود به حال آنان غبطه می‌خورد. هیچ چیز به اندازه دریافت خبر شهادت یک شهید او را به هم نمی‌ریخت و بی‌تاب نمی‌کرد. گریه‌های او در فراق شهدا خیلی ممتد و زودرس بود. او پیکر، تابوت و قبور شهدا را با اشتیاق خاصی و بسیار عاشقانه می‌بوئید و می‌بوسید و چهره بر آنها می‌گذاشت.

از نظر او برای شهید شدن باید سه اتفاق در انسان بیفتد؛

یکی اصلاح جدی رابطه فرد با خدا، از طریق ترک گناه و انجام مداوم - و توأم با توجه - مستحبات، انس با قرآن، خواندن ادعیه و زیارت. او اینها را راه اصلاح رابطه بنده با خداوند متعال می‌دانست؛

اتفاق دوم اصلاح رابطه انسان با خود است او این را از طریق «جهاد دائمی» و «تلاش شبانه‌روزی» در مسیر انجام وظایف محوله می‌دانست و معتقد بود فرد برای اینکه لیاقت شهادت پیدا کند، باید به جایی برسد که لحظه‌ای از او به غفلت و بیکاری نگذرد. از این رو ساعت کار شهید همواره از پس از فریضه صبح شروع می‌شد و تا ساعتی پس از فریضه عشا استمرار پیدا می‌کرد و در کل این ساعات به جز زمانی که برای فریضه ظهر و عصر و ناهار صرف می‌شد، به کار می‌پرداخت و جهادگرایانه امور محول به خود را پیگیری می‌کرد؛ اتفاق سوم اصلاح رابطه انسان با مردم است. از منظر شهید هیچ چیز به اندازه خاکساری در برابر مردم گرفتار و انجام کار برای آنان خداوند متعال را خشنود نمی‌کند و هیچ چیز به اندازه بی‌توجهی به وضع گرفتاران، خداوند را به غضب نمی‌آورد. از این رو او در طول دوره مسئولیت نظامی خود از آنچه در جامعه می‌گذشت، بی‌خبر و یا برکنار از عمل نبود و با وجود آن که تمکن مالی شخصی‌اش چندان نبود، اما هر چه داشت نثار مردم می‌کرد.

مردم در مکتب سلیمانی

«مردم» در اندیشه سردار سلیمانی، رنگ و شکل خاصی نداشت، الا اینکه با «نیازمندان» قرابت بیشتری داشت. از نظر او همه شهروندان جمهوری اسلامی، «عیال» حکومت هستند و نظام باید همه را مانند عائله خود، زیر پوشش کریمانه و رحیمانه قرار دهد. در این میان او خود را در جایگاه یکی از «فرماندهان» ملزم به ارتباط‌گیری با همه اقشار مردم و ابراز اعتماد



و علاقه به همه آنان می‌دانست. او بارها می‌گفت: «دختران این جامعه، همه دختران ما هستند و بدحجاب‌ها از ما جدا نیستند.» گناه بدحجابی آنان به گردن ماست چرا که نتوانسته‌ایم ارتباط خوبی با آنان برقرار کنیم. آنان اگر باطن ما را بشناسند به سمت ما می‌آیند. او معتقد بود ادبیات ما باید «پذیرش» باشد. در شرایط پذیرش، امر به معروف و نهی از منکر امکان اجرایی پیدا می‌کند و اگر ارتباط نباشد ما فرزندانمان را هم نمی‌توانیم اداره کنیم.

او در مواجهه با زیردستان خود ضمن آنکه با کمال حسن ظن به آنان نگاه می‌کرد، از بسیاری از کوتاهی‌های آنان به شرطی که به اساس مأموریت و سازمان آسیب نمی‌زد، می‌گذشت و به دیگران هم توصیه می‌کرد که بگذرند. او می‌گفت وقتی خطایی از کسی سر می‌زند باید خیلی خصوصی به او تذکر داد و از گزارش خطا در پرونده او خودداری کرد؛ چرا که خداوند «توبه» را برای بازگشت بشر قرار داده است و زمانی که گزارش یک خطا در پرونده ثبت می‌شود، با توبه فرد کنار گذاشته نمی‌شود و عملاً فرد خاطی را در بن‌بست قرار می‌دهد. او معتقد بود واحدهای نظارتی و کنترلی باید حداکثر تلاش خود را برای حفظ آبروی فرد خاطی به عمل آورند و در مواجهه با او فضای اطمینان فرد را به گونه‌ای فراهم کنند که احساس کند کسی از خطای او خبر ندارد. البته او در مورد خطاهایی نظیر جاسوسی و یا سوءاستفاده از بیت‌المال بسیار سخت‌گیر بود و کمترین ملاحظه‌ای را جایز نمی‌دانست.

در میان اقشار مردم، رابطه با خانواده شهدا و هر موضوع مرتبط با شهیدان نزد او جایگاه ویژه‌ای داشت. او اگرچه سخنران بسیار ماهر و اثرگذار بود، اما به دلیل حساسیت جایگاهی که در آن قرار داشت، دعوت‌های فراوان به سخنرانی را رد می‌کرد و به جز موارد بسیار استثنایی - مثل سخنرانی در جمع نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و سخنرانی در همایش سالانه فرماندهان سپاه - زیر بار آن نمی‌رفت. اما در این مراسم شهدا یک استثنا بود. او تا آنجا که می‌توانست به دعوت‌های مربوط به مراسم شهدا یا دیدار با خانواده‌های شهیدان پاسخ مثبت می‌داد و در واقع به این مراسم می‌شتافت. سخنرانی او در این محافل، بسیار هم اثرگذار بود.



سردار سلیمانی چه در ایران و چه در کشورهای دیگر، معتقد بود مراجعه به متن مردم برای حل مشکلات، کوتاه‌ترین و کم‌هزینه‌ترین مسیر است و معتقد بود هیچ چیز دیگر نمی‌تواند جایگزین نقش مردم شود. او در مورد اغتشاشات آبان ماه ۹۸ تهران و بعضی دیگر از شهرستان‌ها معتقد بود مردم با نظام مشکل ندارند، نظام هم با مردم مشکل ندارد و مردم اهل تحلیل و جداسازی مسایل از هم نیز هستند و لذا مردم مشکل نظام نیستند، او مشکل اغتشاشات آبان ماه ۹۸ و موارد قبل از آن را از آنجا می‌دانست که سازمان‌هایی مثل بسیج که باید در محلات اشراف داشته باشد و هر گروه مقاومت باید محیط خود را بشناسد، این‌گونه نیستند و لذا در تأمین امنیت بروز و ظهور عینی ندارند. در آمار می‌آیند اما در صحنه عمل در محلات خود غائبند و اگر این نقیصه وجود نداشت، در هیچ محله‌ای متجاسرین که تعداد آنان اندک است، جرأت به میدان آمدن و آسیب زدن به مردم نداشتند.

شهید در سطح منطقه نیز راه‌حل مسایل مهم را در مراجعه به متن مردم می‌دانست بر این اساس او در مواجهه با سخت‌ترین بحران‌های امنیتی به جای تکیه بر نهادهای حجیم رسمی و یا قواعد سنتی، سراغ متن مردم می‌رفت و از آنان یک دژ مستحکم در برابر تهاجم دشمن می‌ساخت. صد البته او سازمان و نیروی رسمی را نفی نمی‌کرد بلکه معتقد بود این نیروها بدون متن مردم کار عمده‌ای نمی‌توانند انجام دهند. او در بحران سوریه نزدیک به ۶۰ هزار نیروی بومی که ترکیبی از جوانان اقوام مختلف سوری - اعم از سنی، علوی، مسیحی، دروز و کرد - فراهم نمود و سازمان و آموزش داد و برای شکستن خطوط سخت عملیاتی وارد میدان کرد و با آنان موانع اولیه را از سر راه یگان‌های ارتش برداشت. او در عراق نیز به متن مردم مراجعه کرد. تشکیل حشد الشعبی بر این اساس صورت گرفت. پیش از شکل‌گیری حشد، ارتش عراق در عملیات‌های خود در مقابل «داعش» با شکست‌های سخت مواجه می‌شد. تلفات زیاد می‌داد اما دستاورد قابل ملاحظه‌ای نداشت. شکل حشد الشعبی ورق را به نفع ارتش عراق برگرداند. نیروهای حشد الشعبی که شمار آنان از ۱۰۰ هزار نفر فراتر می‌رفت، از طیف‌های مختلف عراق شکل گرفت. شیعیان، سنی‌ها، ایزدی‌ها، اکراد، فیلی‌ها و... همه در آن عضو بودند اما نه با هویت‌های مذهبی و قومی. او همه را در زیر خیمه «محبت» جمع کرده و به آنها هویت واحد بخشیده بود و از این رو در روز رزم و مقاومت، فاصله‌ای میان پیروان این مذهب از آن مذهب و این قوم از آن قوم نبود و از این‌رو بود که «ایزدی‌های عراق» که در زمره مسلمانان قرار ندارند و دینشان ترکیبی از مسیحیت، یهودیت،

اسلام و حتی زرتشت است، در شهادت سردار سلیمانی به اندازه شیعیان عراق گریان شدند. گسترش حلقه‌های مقاومت و رسمی کردن آن

سردار سلیمانی معتقد بود باید با گسترش حلقه‌های مقاومت اسلامی در همه کشورهای منطقه، منطقه جدیدی ساخت که آمریکا و رژیم اسرائیل و به طور کلی، غرب نتواند در آن رسوخ کرده و به سیاست‌های تجاوزکارانه خود ادامه دهند. او در مذاکره با مقامات مختلف منطقه از جمله افغانستان، پاکستان و آذربایجان، همکاری با نیروهای مقاومت را به نفع آنان اعلام کرد. او توانست در مذاکره با مقامات افغانستان، «فاطمیون» را به عنوان ضامن مهم امنیتی افغانستان در برابر تروریسم و گروه‌های جدایی طلب و به عنوان بخشی از ساختار امنیتی افغانستان تبدیل کند و در مذاکره با هر مقامات پاکستان، «زینبیون» را نیروهایی قابل افتخار برای دولت پاکستان جا انداخت و دولت را به کمک آنان ترغیب کرد. شهید سلیمانی توانست با مذاکرات طولانی، مقامات عراق را متقاعد کرد که «حشدالشعبی» را به عنوان بخش مهمی از ساختار نظامی-امنیتی بپذیرد و از این طریق آن را ماندگار کرد. پیش از این تلاش‌های سردار سلیمانی سبب ارتقاء موقعیت سیاسی حزب الله در ساختار و جامعه لبنان شد. کما اینکه با کمک سردار سلیمانی گروه‌های مردمی فلسطین شامل حماس، جهاد و گردان‌های فلسطین به قدرت امنیتی، نظامی و سیاسی فلسطینی تبدیل شدند.

حضرت امام خمینی سال‌ها پیش در پیامی که به مناسبت قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران صادر کردند، با صراحت از لزوم تشکل «هسته‌های مقاومت حزب الله در سراسر جهان» سخن گفتند. (صحیفه امام خمینی، ج ۲۰، ص ۳۲۰) سردار سلیمانی در دوره فرماندهی سپاه قدس، توانست این آرزو و ایده مهم حضرت امام را جامه عمل بپوشاند. امروز در منطقه، ده‌ها گروه با نفوذ مقاومت حضور دارند که ضمن آرامش بخشی و فراهم آوردن «نقطه اطمینان» به منطقه، نیروهای متجاوز غربی و عوامل تروریست آنان را به هزیمت کشانده‌اند. سردار سلیمانی برای منطقه، سردار ثبات و صلح و برای دشمنان مسلمین سرداری مهاجم و وحشت‌آفرین بود. در واقع او پیاپی عمل مجاهدانه و حکیمانه خود آیه شریفه «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَرِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۴۸) به منصب ظهور رسانده است.



رابطه شهید سلیمانی با نخبگان و احزاب منطقه

در سطح نخبگان نیز سردار سلیمانی با همه کار می‌کرد. کاملاً معلوم است که در محیطی مثل عراق یا سوریه و یا لبنان، شخصیت‌ها و رهبران مذاهب و طوایف و احزاب مواضعی کاملاً متفاوت از یکدیگر دارند، تا جایی که بعضی در حال جنگ با بعضی دیگر هستند و در بسیاری از موارد اساساً گرد آوردن همه آنان زیر یک چتر داخلی ولو رنگ ملی آن غلیظ هم باشد، امکان‌پذیر نیست. سردار سلیمانی اما با همه این رهبران «رابطه‌ای محبت‌آمیز» داشت و هیچ کدام را رد نمی‌کرد و البته این شامل مزدوران رژیم اسرائیل نمی‌شد. رابطه سلیمانی «با همه» سبب شده بود که در باز کردن گره‌های امنیتی یا سیاسی دست او باز باشد و از این رو درست در لحظه‌ای که دشمن گمان می‌کرد بازی را به نفع خود و به ضرر سلیمانی به پایان رسانده، سلیمانی برگ تازه‌ای برای به هم زدن موفقیت دشمن در دست داشت. یک نمونه از این مسئله بهم زدن آرایش سیاسی آمریکا در انتخابات پارلمانی عراق و تلاش برای از بین بردن استقلال و شکل دادن به دولتی وابسته به غرب بود که سردار سلیمانی در دقیقه آخر با کمک بعضی از شخصیت‌های اهل سنت الانبار این دسپسه را به هم زد. سردار سلیمانی در درون کشورها - تقریباً - هیچکس را خارج از بازی قرار نمی‌داد و به گونه‌ای عمل می‌کرد که همه به وضعی بهتر امیدوار باشند از این رو بود که او وقتی از سران گروه‌ها دعوت می‌کرد همه می‌آمدند و بعضی - از لبنانی‌ها، عراقی‌ها و... - به زبان می‌آوردند که هیچ شخصیت ملی این کشورها قادر نیست همه احزاب را زیر یک خیمه جمع و اختلافات داخلی آنان را داوری کند!

بعضی‌ها در محیط خارجی سعی کرده‌اند از سردار سلیمانی، چهره‌ای «مداخله‌گر» به تصویر بکشند و او را بازی بهم‌زن معرفی کنند ولی واقعیت این است که مداخلات او بدون سابقه قبلی نبود یعنی ابتدا روندی به مشکل برمی‌خورد، در فرایند تعاملی بین گروه‌ها حل این مشکل به جایی نمی‌رسید و هر روز غامض‌تر می‌شد و در نهایت خود آن گروه‌ها از سردار سلیمانی می‌خواستند که به کمک آنان بیاید و در آن هنگام، سلیمانی کمک خود را بی‌دریغ عرضه می‌کرد.

دشمن در مکتب سلیمانی

شناخت دقیق دشمن یکی از «خصوصیات بارز» سردار سلیمانی بود. او با دید باز و نافذ به

آمریکا و عوامل آن می‌نگریست. حسن نیت به دشمن در او جایگاهی نداشت. شهید به درستی می‌دانست که دشمن زمانی که به بن‌بست می‌رسد، لبخند می‌زند تا از دریچه بازگردد. او رمز عقب زدن دشمن را «استقامت» می‌دانست و معتقد بود می‌تواند هر برنامه دشمن را بهم بزند.

سلیمانی هیچ‌گاه در برابر دشمن احساس عجز نکرد و معتقد بود برای خنثی کردن هر دسیسه او حتماً راهی وجود دارد. بخشی از این اعتقاد ناشی از باور عمیق او به وعده‌های الهی بود که بارها در قرآن حکیم تکرار شده است؛ «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (الطلاق/ ۳ و ۴) و بخشی از این اعتقاد هم به بصیرت او در صحنه کارزار بازمی‌گشت.

از این رو او در برابر هر طراحی دشمن هر چند پیچیده بود، طرحی درمی‌انداخت. چند سال پیش و پس از شکست کامل تروریزم تکفیری در سوریه و پیروزی قاطع جبهه مقاومت، آمریکا برای خنثی کردن آثار راهبردی پیروزی این جبهه و امنیت بخشی به رژیم صهیونیستی که با استقرار نیروهای مقاومت در مرزهای جنوب غربی سوریه، دچار بحران جدی امنیتی شده بود، طرح «کمر بند امنیتی» و ایجاد نوار حایل بین عراق و سوریه را دنبال کرد و با جدیت تمام به اجرا گذاشت.

امنیت بخشی به رژیم صهیونیستی، فصل مشترک آمریکا و روسیه بود و از این رو آمریکا بارها از طریق مقامات نظامی مسکو که در سوریه حضور داشتند به سردار سلیمانی پیام داد که به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد نیروهای مقاومت اعم از ارتش سوریه، حزب الله، نیروهای ایرانی و نیروهای دیگر مرتبط با جبهه مقاومت در مرز شرقی سوریه حضور داشته باشند. این نوار از مرزهای شمالی اردن در جنوب شروع می‌شد و تا مرزهای جنوبی ترکیه در شمال سوریه امتداد داشت و عمق آن هم بین ۵۰ تا ۸۰ کیلومتر بود. فرمانده میدانی آمریکا گفته بود با هر نیرویی که در این نوار طولانی حضور یابد، با قدرت و بدون درنگ برخورد می‌کند و در واقع در این ماجرا، آمریکا موضوع عدم درگیری با نیروهای ایرانی را کنار گذاشته و خط قرمز خود را از عدم درگیری با ایران به امنیت بخشی به مرزهای رژیم اسرائیل تغییر داده بود. پیام‌هایی که پی در پی از طریق روسیه تبادل می‌شد، از جدی بودن آمریکا حکایت می‌کرد و واقعاً هم جدی بود. سردار سلیمانی باید تصمیم حساسی می‌گرفت. سیاست او توسعه



درگیری در سوریه نبود و به تثبیت امنیتی سوریه می‌اندیشید. در عین حال طرح آمریکایی‌ها اگرچه به تثبیت سوریه آسیب نمی‌زد، اما مانع تکمیل دستاوردهای جبهه مقاومت و عمق‌بخشی به امنیت سوریه که به اتصال امنیتی عراق و سوریه وابسته بود، می‌شد. سردار سلیمانی از طریق روس‌ها به آمریکایی‌ها پیغام داد که اقدام آنان در اشغال بخشی از کشور سوریه - هیچ مبنای قانونی ندارد و ارتش سوریه و نیروهای که به دعوت ارتش سوریه به کمک آن آمده‌اند، حق دارند در کل خاک سوریه حضور داشته باشند و از این رو حضور ارتش و مؤتلفین آن در شرق سوریه قطعی است و با هر مانعی برخورد خواهند کرد. وی به آمریکایی‌ها هشدار داد که هر شلیک آنان را با شلیک متقابل پاسخ خواهد داد. در این میان آمریکایی‌ها به چند اقدام هشدارآمیز از قبیل مانور هوایی در این منطقه مبادرت کردند اما نیروهای مقاومت که در چند نقطه از منطقه قرنطینه شرق سوریه رخنه کرده و نوار مورد نظر آمریکا را از اثر انداخته بودند، با تهدیدات از میدان بیرون نرفتند و در نهایت آمریکایی‌ها موضوع را عوض کردند و گفتند اگر به ما حمله شود، پاسخ می‌دهیم. آنان در نهایت هم چند پایگاه نظامی که در استان «دیرالزور» ایجاد کرده بودند را برچیدند.

سردار سلیمانی در صحنه داخلی ایران، مذاکره با آمریکا را قبول نداشت و خطاب به آنان که در صدد بودند دشمنی با آمریکا را کمرنگ کرده و مرزهای انقلاب اسلامی را به نفع آمریکا بشکنند می‌گفت این خیانت است. او زمزمه به راه انداختن برجام دو و برجام سه که ناظر به محدود کردن میدان عمل جبهه مقاومت در منطقه و محدود کردن قدرت نظامی ایران بود را خیانت به ایران دانسته و این زمزمه را سبب از بین رفتن ایران می‌دانست. او معتقد بود خط سازش با آمریکا خط خیانت است و باید بدون تعارف در مقابل آن ایستاد.

شهید سلیمانی و منافع ملی

شهید سلیمانی معتقد بود باید دائماً آمریکا و نیروهای آن در کشورهای منطقه را زیر ضربات گرفت و مانع گسترش عملیاتی آنها در منطقه شد. او آن دسته از کشورهای منطقه را که به آمریکا پایگاه داده‌اند را جبهه آمریکا حساب می‌کرد و در موارد متعددی در مورد نقش مخرب آمریکا به سران این کشورها هشدار می‌داد. نامه تاریخی سال گذشته او خطاب به رئیس‌جمهور ایران و پشتیبانی از استراتژی اعلام شده مبنی بر همبسته بودن امنیت بین کشورهای منطقه و عدم امکان تفکیک حق صادرات نفت آنان و ایران و مقابله با کشورهای



که در تنگ کردن تجارت خارجی ایران، با آمریکا همکاری می‌کنند، یک جلوه مهم از دشمن‌شناسی او بود که در نهایت هم باعث تزلزل زیاد در جبهه آمریکا و عوامل منطقه‌ای آن گردید. سفر سراسیمه مقامات امارات، قطر، کویت و عمان به ایران و اعلام عدم همکاری با آمریکا در اعمال فشار بر ایران نمونه‌های اثربخشی اقدام مهم سردار سلیمانی بود.

ولایت امر

ولایت و رهبری یکی از سرفصل‌های مهم زندگی و عمل سردار سلیمانی است. او حضرت امام خمینی - رحمه‌الله علیه - را «احیاگر اسلام» می‌دانست و معتقد بود پس از ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم، هیچ شخصیتی همسنگ او نیامده است. او در جلسات می‌گفت در طول دوران غیبت، شخصیت‌های مهمی در جهان اسلام و به خصوص در بین شیعیان ظهور و بروز پیدا کرده‌اند و اثرات مهمی هم بر جای گذاشته‌اند ولی هیچ‌کدام در مرتبه و جایگاه امام خمینی نبوده و کاری که او کرده است، نکرده‌اند. او از این منظر اطاعت محض از حضرت امام و خط و راه او را نه یکی از راه‌های سعادت بلکه تنها راه سعادت بشر می‌دانست. این درک او از موقعیت حضرت امام خمینی - سلام‌الله علیه - در اسلام ناشی از «احساس» نبود، بلکه با مطالعه عمیق روی آثار علمای سلف و مراجع بزرگ و با ذکر موارد زیاد همراه بود.

ولایت و رهبری از منظر سردار شهید سلیمانی فقط جنبه استدلال‌های کلامی نداشت و موضوع فقط به تأثیر اخروی آن هم محدود نبود. او معتقد بود بدون ولایت هیچ خیری در جامعه محقق نمی‌شود و هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد. او می‌گفت با عقل و مشاوره و تأمل نمی‌توان به آنچه رهبری به آن رسیده است، رسید؛ بلکه این امر متوقف به غرق شدن در محبت او و هضم شدن در تدابیر اوست.

سردار سلیمانی نسبت به «امام خامنه‌ای» - دامت برکاته - اعتقاد بسیار عمیقی داشت و تمام وجودش از محبت به او موج می‌زد. در هیچ ذکری از رهبری نبود مگر آنکه او را با واژه «حکیم» بیان کند.

کلیدواژه سردار سلیمانی در مواجهه با تدابیر، آراء و نظرات رهبر معظم انقلاب اسلامی، «حکیم بودن رهبری» بود. او بارها گفت من نه فقط از روی ایمان و علاقه و مسایل اعتقادی بلکه از روی تجربه هم می‌گویم و قسم می‌خورم که تمام تدابیر و نظرات امام خامنه‌ای -





دامت برکاته - حکیمانه است و پیروزی‌های ما همیشه به دلیل به کار بستن نظرات ایشان بوده است.

او نقل می‌کرد که در جلسه‌ای که با یکی از نخست‌وزیران مقتدر - سابق - منطقه داشته در برابر طعنه او که گفته بود تو در تاکتیک عالی هستی ولی استراتژی نمی‌دانی، گفته بود: «بزرگ استراتژیستین ما رهبری است که بالای سر ما قرار دارد اما شما در تاکتیک شکست می‌خورید چون درک درستی از میدان ندارید و در استراتژی دائما رنگ عوض می‌کنید چون چنین رهبری بالای سر شما نیست.»

او بارها می‌گفت من نه فقط از روی اعتقاد دینی و نه فقط از روی مسایل حکومتی و اینکه ایشان فرمانده و من سرباز هستم، بلکه از روی تجربه می‌گویم که رهبر ما «حکیم» است و هیچ فعل و قول او خارج از حکمت نیست. او ارتباط بسیار نزدیک و متداومی با حضرت امام خامنه‌ای - دامت برکاته - داشت و می‌توان گفت این ارتباط در طول دو دهه اخیر، روزانه بوده است. او یا در هر روز رهبر معظم انقلاب اسلامی را می‌دید و یا با تلفن با ایشان صحبت می‌کرد و یا با نامه به این بزرگوار مکاتبه می‌کرد و طبعاً هر روز از نظر رهبری خبر پیدا می‌نمود و تدبیر او را دریافت می‌کرد و می‌توان گفت در طول این سال‌ها او چند هزار تدبیر رهبری را مستقیماً دریافت نموده است و این اتفاقی است که برای هیچ فرد دیگری در کشور نیفتاده است. سردار سلیمانی با اشاره به این ارتباط و این تدابیر گسترده، می‌گفت من هیچ تدبیری از رهبری را به کار نبسته‌ام مگر آنکه پس از بکار بستن به درستی و دقیق بودن آن رسیده‌ام. او می‌گفت: من حتی یک مورد از تدابیر او را خطا نیافته‌ام و لذا معتقدم تدابیر رهبری همه جنبه «الهام الهی» دارد چرا که بدون الهام الهی، ممکن نیست که همه حرف‌ها و تدابیر یک نفر درست و دقیق از کار درآید.

سردار سلیمانی امام و رهبری را با هیچ کس و هیچ اصل دیگری مقایسه نمی‌کرد و درباره آن بسیار تعصب داشت. مرز دوستی او با افراد و جریانات، رهبری بود. او در عین حال شبانه‌روز در تلاش بود تا طیف‌های مختلف از مردم و نخبگان را به رهبر معظم انقلاب نزدیک‌تر کند و از این رو فرا جناح بود اما هیچ‌گاه فرار رهبری را بر نمی‌تافت.

سردار سلیمانی بر این اساس در مراودات خود، یک خط قرمز قوی داشت و آن «رهبری» بود ایشان افراد و گروه‌های مختلف با اندازه‌های اعتقادی مختلف نسبت به انقلاب اسلامی تماس داشت و به آنان محبت می‌کرد و از آنان کمک می‌گرفت اما در این

میان یک چیز او را از دیگران جدا می‌کرد و آن «رهبری» بود. او به هیچ وجه کمترین جسارت به رهبری را برنمی‌تافت و با قاطعیت تمام با او برخورد می‌کرد. یک بار نگارنده گزارش جلسه‌ای را به ایشان داد که فردی در آن، تهمتی را متوجه رهبر معظم انقلاب کرده و البته با پاسخ مبسوط هم مواجه شده بود، شهید سلیمانی با شنیدن این گزارش به شدت برآشفته و گفت باید لیوان روی میز را محکم به صورتش می‌زدی تا دیگر در چنین جلسه‌ای کسی به خود اجازه جسارت به رهبری را ندهد.

ولایت‌افزایی

سردار سلیمانی در موضوع رهبری، «ولایت‌محور» و «ولایت‌مدار» بود، اما در این اندازه‌ها متوقف نبود. ولایت‌محوری و ولایت‌مداری صفت شخصی هستند که بسیار هم خوب است و سبب عاقبت به خیری هم می‌شود و بسیاری از مسایل را هم حل می‌کند و برای انسان‌های عادی مطلوب است ولی در نهایت یک «صفت شخصی» است و تبعات مثبت شخصی دارد. سردار شهید حاج قاسم سلیمانی بسیار فراتر از آن و در واقع «ولایت‌افزا» بود. او بازوی واقعی رهبری و برازننده لقب «مالک اشتر علی» بود. مالک اشتر مانند بسیاری از یاران امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ولایت‌محور بود اما فراتر از آنان بازوی توانای امام علی علیه‌السلام نیز بود و لذا بسیاری معتقدند پیروزی بنی‌امیه بر بنی‌هاشم بعد از شهادت امیرالمؤمنین و شکست دردناک امام مجتبی علیه‌السلام از معاویه، ناشی از فقدان مالک اشتر بود کما اینکه حضرت صدیقه طاهره - سلام الله علیها - مظلومیت خاندان پیامبر پس از رحلت پیامبر اعظم - صلوات الله و سلامه علیه - و به حاشیه رفتن امیرالمؤمنین علیه‌السلام را ناشی از فقدان حمزه سیدالشهدا و فقدان جعفر ذوالجناحین علیهما‌السلام می‌دانست و گاهی می‌فرمود اگر جعفر بود وضع ما این‌طور نمی‌شد و گاهی هم می‌فرمود اگر حمزه بود وضع ما اهل بیت این‌طور نبود.

سردار سلیمانی ولایت‌افزا بود به این معنا که با اقدامات و نوع رفتار خود میلیون‌ها نفر را به دوستداران رهبری اضافه می‌کرد. او بهترین واسطه مردم و رهبری بود و موجی که او در زندگی و شهادتش در دفاع از انقلاب و منطق آن به راه انداخت، از دیگران ساخته نبود. بخش زیادی از علت ماندگاری انقلاب اسلامی در داخل، مرهون موفقیت‌های بزرگ انقلاب در محیط خارجی است. بسیاری از مردم کاستی‌های داخلی را با نگاه به موفقیت‌های خارجی نظام تحمل می‌کنند



و بسیاری با نگاه به موفقیت خارجی نظام، زیر بار تهمت ناکارآمدی نظام نرفته‌اند و به درستی ناکارآمدی‌های داخلی را مربوط به مسئولین اداره داخلی کشور دانسته‌اند. در واقع موفقیت‌های گسترده نظام در خارج از کشور، بقاء انقلاب را در داخل بیمه کرد و این موفقیت‌ها، راه رهبری حضرت امام خامنه‌ای - دامت برکاته - را تسهیل کرد.

دقیقا به همین دلیل از زمانی که دشمن فهمید، با وجود موفقیت‌های بزرگ نظام در خارج نمی‌توان جمهوری اسلامی را از بین برد، روی موفقیت‌های خارجی نظام زوم کرده و به لجن‌پراکنی علیه آن پرداختند که یک نمونه آن سر دادن شعار نه غزه نه لبنان در فتنه سال ۱۳۸۸ بود. دشمن در این میان تلاش زیادی کرد تا با راه‌اندازی دوگانه اقتصاد و نفوذ خارجی، دلیل مشکلات اقتصادی کشور که بخشی ناشی از توطئه‌های تحریمی خود آنان و بخشی هم ناشی از ناکارآمدی و سهل‌انگاری عوامل داخلی است را نفوذ خارجی نظام قلمداد کرده و با راندن نظام از محیط منطقه‌ای، امید مردم به آینده نظام به یأس مبدل کرده و انقلاب اسلامی را پس از راندن از محیط منطقه‌ای، «در خانه» از بین ببرند.

در این ایام شاهد بودیم که بعضی از مسئولین که این روزها ماهیت‌شان شک‌برانگیز شده و درباره وابستگی‌شان به دشمنان خارجی نظام نشانه‌هایی وجود دارد، تن دادن به مذاکره و در واقع تن دادن به تسلیم در برابر آمریکا را تنها نسخه حل مسایل ایران از آب تا امنیت معرفی می‌نمایند و در همان حال روی موفقیت‌های خارجی کشور به تردیدافکنی سرگرم هستند. آنان مدعی‌اند بدون روابط خارجی فعال با اروپا و آمریکا نمی‌توان به حل مسایل اقتصادی کشور و بهبود شرایط زندگی مردم دست یافت. اینها به طور علنی تبلیغ می‌کنند که آنچه باعث نگرانی غرب شده است را باید برطرف کنیم تا از طریق صلح با آنان به ثبات و رونق اقتصادی برسیم و این در حالی است که در دشمنی آنان با ملت ایران تردیدی وجود ندارد و سپر انداختن در مقابل قدرت‌های غرب، هدیه بزرگی برای زیاده‌خواهان بدون مرز است. سلیمانی در واقع روی موفقیت و درستی این انگاره که صلح با آمریکا امکان‌پذیر است، خط بطلان کشید. حالا همان‌ها که نسخه تسلیم می‌پیشیدند در سخنرانی سالگرد پیروزی انقلاب در تهران مدعی شدند مقاومت و تسلیم منافاتی با هم ندارند!

عزم و اراده پولادین

آنجا که پای تکلیف الهی در میان بود، واژه «نمی‌توان» و «نمی‌شود» در قاموس سردار

سلیمانی جایی نداشت. سه نوع مواجهه با تکلیف وجود دارد:

۱. تکلیفی که شده را مالایطاق بدانیم و لذا با شک در اینکه مکلفیم با تکلیف مواجه شویم.
 ۲. در تکلیف شک نمی‌کنیم، در توانایی خود و در کمک خداوند شک می‌کنیم و در عین حال وارد می‌شویم ولی به بودن انجام تکلیف نمی‌اندیشیم و لذا بار به مقصد نمی‌رسد و یا نصف و نیمه می‌رسد.
 ۳. برای انجام کامل و بدون درنگ و با نثار جان به میدان می‌آییم و به پیروزی قطعی که وعده خداوند است دست پیدا می‌کنیم و با درک پیچیدگی‌ها، خداوند را تنها عامل پیروزی می‌دانیم و با هر پیروزی، اراده‌مان برای انجام تکلیف بعدی راسخ‌تر می‌شود و در نهایت در همه صحنه‌ها فتح الفتوح اتفاق می‌افتد.
- سردار سلیمانی وقتی وارد میدان می‌شد با هدف تحقق فتح الفتوح برای اسلام وارد می‌شد و لذا در طول حیات سیاسی معنوی خود، همواره با پرچم فتح از میدان بازگشت.

معنویت، مجاهدت و شهادت‌طلبی

معنویت مهم‌ترین رکن زندگی و سلوک سردار سلیمانی بود. توصیه او به یک جوان فامیل که دو چیز را فراموش نکند: نماز شب و احترام بسیار به پدر و مادر، وضع روحی این شهید را نشان می‌دهد. او به نماز و به خصوص نماز شب توجه خاصی داشت نمازهایش نوعاً با اشک همراه بود و غیر از نماز هم او بسیار اهل بکاء بود. با شنیدن خبر هر شهیدی منقلب می‌شد و در خود می‌شکست. دائم‌الذکر بود. شهید سلیمانی بسیار اهل مطالعه بود و این عادت روزانه او در سفر و حضر بود. کتاب‌های مختلف اعتقادی، معنوی، اجتماعی و سیاسی را مطالعه می‌کرد و حتی از کتاب‌ها خلاصه برمی‌داشت و آخرین کتابی که او آن را خلاصه کرده بود کتاب «انسان کامل» شهید مطهری بود.

از منظر شهید، مجاهدت در راه خدا در ابعاد شخصی و اجتماعی کلید رستگاری فرد و جامعه است. او بارها گفت هشت سال دفاع مقدس برجسته‌ترین دوره اسلام است او جبهه را یک مکتب انسان‌سازی می‌دانست و معتقد بود در انسان‌سازی هیچ چیز بر جبهه و حضور در میدان جهاد در راه خدا برابری نمی‌کند. شهادت گمشده شهید بود و هیچ چیز دیگری او را قانع نمی‌کرد و به چیز دیگری رضایت نمی‌داد.



سازماندهی و نظم

او در طول دوران پرماجرایی مدیریت خود، سازمان‌های زیادی را ایجاد کرد و از این طریق ظرفیت زیادی پدید آورد. سازمان‌هایی که او پدید آورد از دو خصوصیت مهم پیروی می‌کردند یکی چابکی و استفاده از حداقل نیروی انسانی، دیگری کارا بودن و کمک بودن در میدان عمل. به عنوان مثال وقتی او پا به میدان سوریه گذاشت، این کشور را انواعی از کشورهای متخاصم و انواعی از گروه‌های تروریستی که سوریه را مورد تهاجم قرار می‌دادند فراگرفته بود مرزهای شمالی، شرقی، غربی و جنوبی سوریه کاملاً ناامن و محل ترانزیت تروریسم بود و هیچ شهری از شهرهای سوریه امنیت لازم را نداشت. در یک ارزیابی اولیه و رایج، برای دفع این تهدیدات پرحجم، نیروهای زیادی شامل ۲۰ تا ۳۰ لشکر عملیاتی و انواعی از یگان‌های هوایی نیاز بود و بودجه سنگینی برای دفع این فتنه جهانی علیه مردم و دولت سوریه طلب می‌کرد. اما این کار امکان‌پذیر نبود چرا که نه چنین نیروی آماده به کاری در زمین با مختصات سوریه در این کشور و نه در ایران وجود نداشت و از آنچنان بودجه‌ای هم خبری نبود. وضع مالی ایران و سوریه در این سال‌ها نیازی به توضیح ندارد.

سردار سلیمانی به چهره‌ای محبوب در میان ملت‌های منطقه تبدیل شده کما اینکه در غرب از او به عنوان چهره‌ای که برنامه غرب را بهم زده است، یاد می‌شود. سؤال این است که آیا ماجرای تجاوز آمریکا یا هر قدرت دیگری و یا فتنه‌انگیزی گروه‌هایی نظیر داعش به کلی پایان یافته و در آینده نیز از این اقدامات علیه کشورهای منطقه خبری نخواهد بود؟ پاسخ منفی است. پس هنوز هم و برای همیشه نیاز به سازمانی که بتواند تهدیدات را از منطقه دفع کند وجود دارد.

